

دستگاه خلافت عباسی و جریان‌های اجتماعی فتيان (جوان مردان) (قرن هفتم ه.ق)

دکتر محبوبه شرفی^۱

چکیده

از جمله مهم‌ترین جریان‌های اجتماعی در قرن ششم و هفتم هجری قمری، تشکیلات فتيان در این دوره است. این گروه اجتماعی که مهم‌ترین دغدغه‌شان استوار گردانیدن برادری میان مردم و فراخواندن آن‌ها به انجام دادن فضایل و دوری از رذایل اخلاقی بود، می‌کوشید با حضور در میان مردم، برای آن‌ها پناه‌گاهی در مواجهه با ظلم و ستم موجود در جامعه باشد. با توجه به جای‌گاه اجتماعی جوان‌مردان، به خصوص قدرت مردمی نهفته در این تشکیلات، حکومت‌های سیاسی وقت و گاه دستگاه خلافت عباسی، در پی ایجاد ارتباط با آنان به منظور استفاده از توانایی‌های بالقوه‌شان بود.

در این نوشتار، نگارنده از یک سو می‌کوشد با شناخت تشکیلات جوان‌مردی در اصول و ساختار، چگونگی تغییر آن را از سلکی فردی به جریانی اجتماعی، جستجو کند و از سوی دیگر، تعامل میان این جریان اجتماعی و دستگاه خلافت عباسی را در قرن هفتم هجری قمری بررسی نماید.

واژگان کلیدی: تشکیلات جوان‌مردی، دستگاه خلافت عباسی، جریان‌های اجتماعی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری Sharafi48@yahoo.com

مقدمه

فتوت در لغت به معنای جوان‌مردی و بزرگ‌منشی است و جوان‌مرد کسی است که اصول اخلاقی خود را در صفات کمالیه خداوند جستجو می‌کند. بدین روی اصول فتوت بر خصلت‌هایی چون عفت، شجاعت، سخاوت، تواضع، بخشش و عدالت، استوار است. پیروان فتوت کوشیده‌اند در کار خود جوان‌مرد باشند و اصول یاد شده را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

موضوع یاد شده از جمله موضوع‌های اجتماعی است که به رغم اثرگذاری آن در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی، نیازمند توجه و بررسی بیشتر است. این پژوهش می‌کوشد با شناخت چگونگی پیدایش آیین فتوت، اصول فتوت و صفات پیروان آن، اعتقادات مذهبی آنان، ابتدا از ماهیت آن اطلاع و سپس از تغییرات آن (در روند تبدیل از یک مسلک فردی به یک جریان اجتماعی با صبغه اجتماعی و گاه صبغه سیاسی و سرانجام ورود به دستگاه قدرت سیاسی و تبدیل آن به ابزار سیاسی در اختیار نهاد خلافت) شناخت به دست آورد. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، شناخت آیین فتوت در اصول و ساختار، و چگونگی تعامل آن با دستگاه خلافت عباسی در قرن هفتم هجری قمری است.

آیین فتوت و پیدایش آن

فتیان گروهی بودند که اساس کارشان بر آداب جوان‌مردی استوار بود؛ جوان‌مردی نیز به معنای راه و روش گروهی است که به عربی «فتی» (و جمع آن «فتیان») و به فارسی جوان‌مرد و عیار، و به طریقه آنان «فتوت» گفته می‌شد. معنای لغوی کلمه «فتی»، «جوان» است، اما در این آیین مراد و منظور این است: «آنک به کمال فطرت و انتها و آنچه کمال اوست رسیده باشد» (آملی، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

درباره معنای فتوت تعبيرات مختلفی وجود دارد که مراد همگی آنها مجموع خصایل و فضایی است که از جوان‌مردان انتظار می‌رود. نجم‌الدین زرکوب در فتوت‌نامه خویش در تعریف فتوت می‌نویسد: «اما شریعت راست گفتن، و راست رفتن است... و طریقت، راست

دیدن و راست کردن است... و حقیقت راست شدن و راست بودن است... و راستی را در سه مقام نگاه داشتن، فتوت گویند» (رسائل جوانمردان، ۱۳۵۲: ۱۶۹).

نقل است که موسی (ع) از حق تعالی پرسید که: «ماالفتوة» قال: «ان تُرَدُّ نَفْسِكَ إِلَى طَاهِرَةٍ كَمَا قَبَلْتَهَا مِنِّي طَاهِرَةً؛ یعنی، فتوت زندگانی کردن است به وجهی که نفس به دواعی طبیعت و کدورت بشریت ملوث نگردد و به هیأت بدنی و صفات بهیمی و سبعی متصف نگردد» (آملی، همانجا).

ابوالقاسم قشیری در تعریف فتوت می نویسد: «فتوت فضل کردن است و خویشتن اندر آن نادیدن» (قشیری، ۱۳۴۵: ۳۵۸)؛ و به قول حارث محاسبی «جوانمردی آن بود که داد بدهد و داد نخواهد» (همان: ۴۲۵)؛ و به قول ابوحفص، «انصاف دادن و انصاف طلب ناکردن» (عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ۴۲۴).

فتوت، حقیر داشتن نفس است و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان و دیگر جوانمردی آن است که بار خلق بکشی و آنچه داری بذل کنی (همان: ۴۲۵) فتوت یعنی پاکی و پاک دامنی پیشه گیرد و امر و طاعت حق را میان بسته دارد و قدم از جاده شریعت و طریقت و حقیقت نگرداند، فرموده امر حق را سمعاً و طاعةً گردن بنهد، و پنج نماز به وقت ادا می کند... و به رنج لقمه به دست آرد و نصیبه از آن به خرج عیال می کند، و یک نصیب به درویشان و محتاجان ایثار کند... چشم از عیب برادران مسلمان فرو بندد... (رسائل جوانمردان، ۱۳۵۲: ۱۱۶)؛ و دیگر جوانمرد کسی است که دنیا را با اهلش بگذارد و آخرت را با اهلش و او کمر عبودیت در میان بندد تا در حق او این آیت درست آید: قال الله تعالی «رجال صدقوا ما عاهدوا... علیه»؛ پس هرچه از دنیا در دست او رسد، امانت داند، و چون به مستحقش رساند، بر خود منت داند، و هرچه از خلق بدو رسد از شداید، حق خود داند و محنت را ادب داند و تسبیح جان او همه این باشد» (همان، ۱۳۵۲: ۲/۲۲۱).

مبانی و اصول فتوت را از قول حضرت امیر مشتمل بر هشت خصلت نوشته اند که عبارت اند از: «اصل الفتوة: الوفاء و الصدق و الامن و السخاء و التواضع و النصيحة و الهداية و التوبة و لا يستاهل الفتوة الامن يستعمل هذه الخصال» (همانجا). یعنی اصل فتوت این هشت خصلت است و هرکه مستعمل این خصال نباشد، مستحق اسم فتوت نیست.

نجم الدین زرکوب نیز فتوت را بر سه قسم دانسته است: فتوت عام، خاص، خاص الخاص. فتوت عام: حق از همه چیزی گرفتن و دانستن برای آن که هیچ چیزی نیست که آدمی را در او حقی نیست و آن چیز را در آدمی حقی نیست؛ چنان که نان و نان را در آدمی حق است که سبب قوت آدمی و بقای آدمی شود؛ آدمی را در نان حقی است که هر قوتی که از نان حاصل کرد، به طاعت و عبادت و معرفت صرف کند؛ پس آدمی است که نان را علم و معرفت می گرداند... پس فتوت آن است که حق نان به نان رسانی و حق خویش از نان بستانی (همان، ۱۳۵۲: ۱۲۰).

فتوت خاص: «حق انبیاء و اولیاء نگاه داشتن و در قول و فعل و حال متابعت پیامبر را ... کردن و بر طریقت مصطفی مستقیم بودن. فتوت خاص الخاص: حق به حق رسانیدن و آن به جای آوردن فرموده های حق تعالی باشد و حق خویش از حق تعالی گرفتن و متخلق شدن به اخلاق تعالی شانه» (همان جا)

آنچه از تعاریف فتوت برمی آید، فتوت مرام اخلاقی است که به تهذیب اخلاق و استوار گردانیدن برادری میان مردم و فرا خواندن به فضایل (بزرگواری، علو طبع، سخاوت، رشادت، شجاعت) و دوری از رذایل اخلاقی (دروغ، حسد، ریا، تکبر، حرص، بخل، غیبت، ناسپاسی...) می خواند، که هدف کلی آن عبارت است از توجه به مسائل معنوی و تخلق به اخلاق پسندیده و اتصاف به صفات حمیده (کاشفی، ۱۳۵۰: ۹).

از آغاز پیدایش این راه و رسم اطلاعات زیادی در دست نیست. اما بسیاری از پژوهشگران سرچشمه آن را در تاریخ ایران پیش از ظهور اسلام دانسته اند. از جمله ملک الشعراء بهار، کلمه عیار را یک واژه فارسی می داند که اصل آن در پهلوی قدیم است. او معتقد است لغت «عیار» در حقیقت «ایار» فارسی است که آن هم در اصل «اذی یار» بوده است و امروز «یار» گوئیم، یعنی رفیق و دوست یک جان در دو قالب (بهار، ۱۳۲۰: ۴۱۰).

پرویز ناتل خانلری نیز معتقد است که سرچشمه این آیین را باید در تاریخ ایران پیش از اسلام جستجو کرد: «کلمه عیاری در بیشتر منابع با جوانمردی مترادف آمده است. اگر این لفظ را عربی بگیریم، معانی آن هیچ با مفهوم جوانمردی نزدیک نیست؛ گذشته از این، از قدیمترین زمان کلمه «عیار» به صورت اسم خاص یا صفت محبوب و معشوق در شعر

فارسی ذکر شده است، تعبیرهای «دلبرعیار» و «بت عیار» بارها در آثار سخنوران بزرگ ایرانی آمده است» (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۳۷۰). وی به سوگندهای رایج میان عیاران چون «یزدان دادار»، «یزدان دادار کردگار»، «یزدان دادار پروردگار آموزگار»، اصل پاکان و نیکان، نیز برای اثبات نظریه خود استناد می‌کند (همان‌جا).

هم او معتقد است که ریشه عیاری و جوان‌مردی را باید در طبقه «اسواران» قدیم جستجو کرد. به عبارت دیگر، جوان‌مردی و عیاری، قانونی اخلاقی و اجتماعی بود که توسط اسواران به اجرا در می‌آمد. او خصوصیات شخص اسوار را چنین می‌نویسد: ۱. از خانواده باشد؛ ۲. نامش در دیوان دولتی ثبت شده باشد؛ ۳. شجاع و راست قد و راست‌گو و اسب‌بار و صاحب هنر و سلحشور باشد؛ ۴. جوان‌مرد باشد (هانری کرین، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

استدلال دیگر در منشأ ایرانی داشتن عیاری و فتوت، لباس مخصوص آنان است که عبارت بوده است از: پیش‌بندی به کمر داوطلب و پوشیدن سراویل یعنی شلوار. شلوار در ایران دست‌کم از آغاز فرمان‌روایی هخامنشیان، متداول بوده؛ در صورتی که اعراب به آن احتیاجی نداشته‌اند (تیشنر، ۱۳۶۳: ۸۰). از سوی دیگر، محسن ذاکری در *دانشنامه ایرانیکا*، به نقل از تیشنر، معتقد است که کمربند (پیش‌بند) سه بار به دور کمر عضو جدید، برای نشان دادن سه مرحله عمل و معرفت دینی است که با عناوین شریعت، طریقت و حقیقت شناخته می‌شوند. شباهت بسیار با عمل مردان زرتشتی هنگام رسیدن به پانزده سالگی (سن بلوغ و کمال) که نشانی از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است، دارد. هم‌چنین، حائز توجه است که سلمان فارسی معمولاً به عنوان کسی شناخته می‌شود که جزو سران تشکیلات فتوت و عیاری است و مسئولیت کمربند بستن اصحاب پیامبر را بر عهده داشته است (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۳۶).

شاهد دیگر افسانه‌های کهن پهلوانی است که به پارسی بازمانده و بر دو دسته‌اند: یکی افسانه‌های پهلوانی اسطوره‌ای است، مانند آنچه در *اوستا*، در *گرشاسب‌نامه* و *شاهنامه* فردوسی بازمانده، و دوم افسانه‌های جوان‌مردی و عیاری است که کهن‌ترین آن‌ها داستان *سمک عیار* است. چه بسیار در کتاب *سمک عیار*، پهلوان و عیار یکی دانسته شده‌اند (مهرداد بهار، ۱۳۵۵: مقدمه). او بر این باور است که: داستان *سمک عیار* خلاصه در آن است

که سمک در سپاه شاه دادگر و فرزند او همه عمر را می‌جنگد تا جهان را از شرّ فرمان روایان ستم‌گر آزاد کند. آنچه دارای اهمیت است قدرت و نفوذ عیاران در دستگاه حکومت شاه دادگر است. خورشید شاه گفت: «ای جوان، پیشتر آی که ما را از عیاران جدایی نیست. این شغال پیل زور پدر عیاران و جوانمردان است، من او را فرزندم!». او بر شواهدی چون: ۱. وجود نام‌های غیراسلامی در سراسر کتاب؛ ۲. ساخت کاملاً ملوک‌الطوایفی جامعه؛ ۳. نبود مسجد، وجود شراب‌خواری همگانی؛ ۴. آغاز ذکر شاهان ایران با کیومرث و به سر رسیدن ذکر شاهان با اسکندر؛ ۵. با تابوت دفن کردن، تأکید کرده و آن را اثری مربوط به ایران پیش از مسلمانی و احتمالاً اشکانیان می‌داند (همان‌جا).

برخی دیگر، ریشه فتوت را در زندگی اعراب قدیم می‌دانند. چنان‌که نجم‌الدین زرکوب نیز در اثر خویش، در ذکر شربت نمک (رسائل جوانمردان، ۱۳۵۲: ۱۲۵)، سابقه فتوت را به زمان اعراب جاهلی (ابوجهل) می‌رساند: «اصل این از آنجاست که پیش از آنکه نبوت به پیامبر ما (ص) آمدی، فتوت داری چنان بود که قدح خمر خوردندی، به نام صاحب، و ابوجهل در زمان مشهور بود به فتوت‌داری، و پیامبر آن زمان نوجوان بود». نویسنده رساله *تحفة الاخوان سمرقندی*، مبدأ و اصل فتوت را در زمان پیامبر و در نقل ذکر «لا فتی الاعلی» می‌داند «در خیرست که پیامبر با جمعی نشسته بود، شخصی درآمد و گفت یا رسول الله در فلان خانه، مردی و زنی به فساد مشغولند... پیامبر، علی را فرستاد... علی چون به در خانه رسید چشم برهم نهاد و در اندرون رفت و دست بر دیوار می‌کشید تا گرد خانه، بیرون آمد. چون پیش پیامبر رسید، فرمود یا رسول الله گرد آن خانه برآمدم، هیچ کس در آنجا ندیدم». پیامبر به نور نبوت بیافت و فرمود: «یا علی انت فتی هذه الامه...». مأخذ فتوت و اصل این طریقت این حدیث است «(عبدالرزاق کاشی سمرقندی، ۱۳۵۱: ۱۲).

اعراب مظهر فتوت را ابراهیم می‌دانند و او را «ابوالفتیان» می‌خوانند. چراکه اول «کسی است که قدم در راه تجرید نهاد و از دنیا و لذات آن کناره گرفت و از زینت و شهوات آن دوری گزید...» (عبدالرزاق سمرقندی، همان: ۸۱). قالوا اسمعنا فتی یدکرهم و یقال له ابراهیم «قرآن کریم، انبیاء: ۶۰). فتی دوم، یوسف صدیق است که «طریق عفت نگاه داشتن تا نام فتوت بر وی افتاد» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷). «تراود فتیها عن نفسه» (قرآن کریم، یوسف:

۶) و از او به انبیاء و اولیاء و صدیقان دیگر (موسی، یوشع، اصحاب کهف...) و از آنها به محمد (ص)، که خداوند در حق او فرمود: «انک لعلی خلق العظیم» و پس از او به امیرالمؤمنین که در غزوه احد، جبرئیل ندا کرد: «لا فتی الاعلی» و پیامبر در حق او فرمود: «انت فتی هذه الامه»، و از علی به فرزندان رسید. برخی از منابع در ذکر نام فرزندان علی، نام امام مهدی (ع) را نیز ذکر می کنند (واعظ کاشفی، همان: ۶؛ نیز، عبدالرزاق سمرقندی، همان: ۸۱).

بر پایه آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که این آیین، طریقه ای تنها مختص به ایرانیان و یا تنها مختص به اعراب نبوده است، بلکه روشی از زندگی بوده که هم در میان ایرانیان و هم در بین اعراب، وجود داشته است؛ با این تفاوت که در ایران، این آیین، کمال مطلوب حیات مدنی، و در نزد اعراب، کمال مطلوب زندگی بدوی بوده است که پس از ورود اسلام به ایران و ممزوج شدن فرهنگ ایرانی و اسلامی، جوان مردی ایرانی و فتوت عربی نیز بر هم تأثیر گذاشته و رنگ ایرانی - اسلامی به خود گرفته است.

اصول فتوت و صفات فتیان

اصول فتوت بر پایه چهار خصلت مهم عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت، قرار دارد، که فرد فتی ملزم به رعایت آنهاست؛ و در این موارد برای او حد و حصری وجود ندارد، مثلاً سخاوت و بزرگواریش به حد کمال می رسد، یعنی تا آنجایی که خود مقروض و فقیر می گردید.

عمرسهروردی در فتوت نامه خویش برای فتوت دوازده رکن قائل است: شش رکن در مقام ظاهر و شش رکن در مقام باطن: «آن شش که در ظاهر است: ۱. بند شلوار است (از زنا)، ۲. شکم است (از لقمه حرام)، ۳. زبان است (از غیبت، بهتان، سخن بیهوده)، ۴. سمع و بصر است (از ناشنیدنی ها، و نادیدنی ها)، ۵. دست و قدم است (از گرفتن حرام و آزردن خلق)، ۶. حرص امل است؛ و آن شش در باطن: ۱. سخاوت، ۲. کرم، ۳. تواضع، ۴. عفو، ۵. نیستی (از منیت، جوانمرد باید که نیستی را سرمایه سازد تا به هستی معنی و به حقیقت واصل شود)، ۶. هشجاری (رسائل جوانمردان، همان: ۹۴).

شمس‌الدین محمود آملی نیز در *نفائس الفنون*، خصایص فتیان را چنین برمی‌شمارد: «از خصایص اشرف ایشان آن است که، اول به عهد وفا کنند، دوم مبالغت است در کتمان اسرار و حفظ آن از اغیار، سوم تکریم است و آن حمایت حرمت و رعایت حشمت است در مواقع تهمت، چهارم سعت صدر است، پنجم آن است که با مساکین، ضعیفان و مؤمنان طریق مسکنت و مذلت و نرمی و مرحمت سپرند و با اقویای کفار و گردنکشان درشتی، شدت و قوت نمایند و در سلوک راه حق از ملامت نترسند، و از آن جمله عزت است و دیگر معرفت قدر خویش... و هشتم غیرت است در استنکاف از چیزی که موجب عار و تقدم باشد و دیگر تجمل است و آن اظهار توانگری در جا و اخفاء شدت و بلاست، و از خصایص فتیان استجلاب محبت حق است به محبت اولیاء الله (آملی، همان: ۱۲۵).

شرایط فتوت

این شرایط عبارت اند از: ۱. ذکور بودن، ۲. بلوغ، ۳. عقل، ۴. دین، ۵. صحت بنیت، ۶. مروت، ۷. حیا (همان: ۱۲۸).

عنصرالمعالی کیکاووس، مؤلف *قابوسنامه*، که آخرین باب کتاب خود را به شرح جوان‌مردی و جوان‌مرد پیشگی اختصاص داده است، اصول جوان‌مردی را سه چیز دانسته است: یکی آن که هرچه بگویی بکنی، و دیگر آن که خلاف راست نگویی، سوم آن که شکیب را کاربندی، زیرا که هر صفتی که تعلق دارد به جوان‌مردی، در زیر این سه چیزست... بدان ای پسر که جوان‌مردترین از همه مردمان آن بود که او با چند گونه هنر بود: یکی آن که دلیر و مرادنه بود و شکیباً به هر کاری و صدق‌الوعد باشد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کس به سود خود نخواهد، اما زیان خود از بهر سود دوستان روا دارد و زبون‌گیر نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و بیچارگان را یاری کند... (عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۴۲: ۲۲۲).

از توضیحات صاحب *قابوسنامه* چنین برمی‌آید که در عصر او و پیش از آن، فتوت به صورت دستورهای عملی اخلاقی در میان طبقات گوناگون جامعه رایج بوده است. چنان‌که هر یک از آنان می‌کوشیدند در کار خود جوان‌مرد باشند و اصول فتوت را مراعات کنند.

ارباب فتوت برای ورود به آیین فتوت، علاوه بر شرایط یاد شده، آداب مخصوص داشتند، از جمله پوشیدن لباس مخصوص به نام لباس فتیان، که عبارت بوده است از بستن یک پیش بند به کمر داوطلب و پوشیدن شلوار توسط وی. شلوار فتوت پیش فتیان حکم فرقه را در نزد متصوفه داشت. علاوه بر این، فتیان در جلسات خویش از جام فتوت موسوم به «کأس الفتوه» آبی را که دارای نمک بود می نوشیدند (کربن، زرکوب تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۸-۷۱)، که هر یک از این اعمال اشارت به معنی است. آب و نمک اشاره به این که، اهل فتوت باید چون آب زلال صاف باشند و حق نمک محفوظ دارند (هانری کربن، همان: ۱۲۳). در واقع نمک اشاره به معنای عدالت داشته است. میان بستن، اشارت به شجاعت، غیرت و تمرین نفس به منظور خدمت کردن به مردم است. ازار یا سراویل پوشیدن نیز به فضیلت عفاف و منع نفس از شهوت اشارت دارد (کاشی سمرقندی، ۱۳۵۱: ۲۲).

اعتقادات مذهبی فتیان

این که جوان مردان پیرو چه سلک و یا چه آیین مذهبی بوده‌اند، چندان روشن نیست؛ آنچه از اطلاعات منابع در این زمینه به دست می‌آید، این است که اکثر جوان مردان گرایش به فرقه خاص پیدا نکردند. زیرا فتوت مسلکی اخلاقی است که پیروان خود را به تهذیب اخلاق و انجام دادن فضایل و دوری از رذایل فرا می‌خواند؛ اما در ارادت ورزی گروه کثیری از اینان به حضرت علی (ع) به استناد حدیث «لا فتی الا علی» و افتیکم علی (جوان مردترین شما علی است) تردیدی نیست؛ آنان حضرت علی را قطب و مدار فتوت می‌دانند. «فتوت از پیامبر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رسید... اگر بعد از پیامبر، پیغامبری بودی، علی بودی، زیرا که ابن عم خواجه بود و از نسل خلیل الله بود... فتوت میراث به علی ماند که علی از اولیاء کبار بود... اگرچه علی رضی الله عنه نبی نبود، اما ولی بود... طریقت و فتوت از خاندان نبوت به علی ماند، زیرا که سید (ع) شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و مروت بود» (رسائل جوانمردان، همان: ۹۹-۱۰۰)

در میان این گروه از جوان مردان، برخی فرزندان علی (ع)، امام حسن، امام حسین، امام مهدی را نیز جزو جوان مردان دانسته‌اند: «اگر پرسند که از فرزندان امیر چند تن میان بسته

بوده اند، بگوی سه تن بودند که حواله ارشاد و تکمیل بدیشان بود. اول امام حسن مجتبی که به رسول خدا مانند بود، دوم ابو عبدالله الحسین الشهید که پدر امامان بود. سیم محمد حنفیه که مظهر شجاعت و سخاوت بود و چون حواله امامت به حسن و حسین و فرزندان حسین بود، حواله میان بستن و محفل فتوت داشتن به میان بستگان رسید» (همان: ۲۲۶).

مولانا حسین واعظ کاشفی نیز در فتوت نامه سلطانی، چنین می نویسد: «همانا مبدأ جوانمردی و مظهر آن ابراهیم خلیل و قطب منابع فتوت مرتضی علی (ع) و خاتم جوانمردی مهدی (ع) است (واعظ کاشفی، همان: ۶). در منابع فتوت، در میان مظاهر فتوت، به احادیثی از امام علی، امام حسن و امام حسین و امام صادق و دیگر امامان اشاره شده است: «از امیرالمؤمنین حسن بن علی، کرم الله وجهه پرسیدند: فتوت چیست؟ گفت: مروت عفت است و خویشتن داری و بخشش کردن در حال توانگری و درویشی (رسائل جوانمردان، همان: ۲۰۵)

امام جعفر صادق از جد خویش امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می کنند که پیامبر فرمود: «لفتیان امتی عشرعلامات، صدق الحدیث، الوفاء بالعهد، اعطاء السائل، تذبذیر النایل و اکتثار الصنایع و قربی الضیف و رأسهن الحیاء، راست گویی و وفای به عهد و ادای امانت و ترک دروغ گویی و بخشودن بر یتیم و دست گیری سائل و بخشیدن آنچه رسیده است و بسیاری احسان و خواندن مهمان و سرهمه آنها حیاست» (واعظ کاشفی، همان: ۶۷).

از امام حسن (ع) پرسیدند که فتوت چیست؟ فرمود با همه کس به خلق نیکو زندگانی کنی که دوستی خلق را به خلق نیکو حاصل توان کرد (همان: ۱۳).

امام حسین (ع) درباره فتوت فرمودند: «فتوت به عهد ازل وفا کردن است و بر جاده دین قدیم، که صراط مستقیم عبارت از آن است، ثابت قدم بودن» (همان: ۱۴).

همان طور که گفته شد جوانمردان، مراد و مرشد و راهنمای خود را مولای متقیان امام علی (ع) می دانستند و از او به عنوان قطب فتوت یاد می کردند. تنها گروهی از جوانمردان که عقیده ای خلاف این نظر داشتند، جوانمردان شام بودند که به «احداث» معروف بودند. طبیعی است که شامیان نمی توانستند کسی را که با تبلیغات منفی چندین ساله علیه او به عنوان دشمن دین می دانستند و او را دشنام می دادند، به رهبری برگزینند. شاید همین تعصب

مذهبی نیز بود که آنان نامی دیگر (یعنی احداث) را برای خود برگزیدند. یکی از مهم ترین خصوصیت های این فرقه، «مخالفت و دشمنی شدید با مذهب شیعه بود، ابن جبیر درباره اینان در سفرنامه خود چنین می نویسد: «نبویه سنی هستند و به فتوت و تمام اصول جوانمردی سخت پای بندند و در پذیرفتن افراد به فرقه خود بسیار سخت گیرند... . نویبان در هر کجا رافضیان را بیابند ایشان را می کشند» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۸).

با دقت بیشتر در فتوت نامه ها، به اکرام و تمجید ابوبکر نیز از سوی آنان بر می خوریم. نجم الدین زرکوب در تکریم ابوبکر می نویسد: «اول کسی که تصدیق در دعوت پیامبر کرد، از پیران ابوبکر و از جوانان علی (ع) بود» (رسائل جوانمردان، همان: ۱۸۸).

آنچه از فتوت نامه ها و دیگر منابع بر می آید این است که، گروهی از جوان مردان تمایلات شیعی داشته اند. چنان که گفته شد، در حقیقت عیاری و جوانمردی تعلق به ملیت و یا مذهب خاصی ندارد، آنچه بیش تر حائز اهمیت است، پای بندی به آداب و صفات و تعهدات اخلاقی این مسلک است. یا به گفته دیگر، جوانمردی و فتوت در اصل مفهومی مربوط به تهذیب اخلاق و استوار گردانیدن اصول صحیح اخلاقی انسانی است و تلاش جوان مردان بر محور پیروی از نمونه های برجسته انسانیت و سرمشق قرار دادن آنها به عنوان الگوهای مطلوب اخلاقی است که در سلسله این الگوها امام علی (ع) به عنوان «قرب این طریقت و مدار و قطب این فضیلت قرار دارد» (عبدالرزاق سمرقندی، همان: ۱۷).

فتوت در صدر اسلام و عصر اموی و قسمتی از عصر عباسی، مسلکی فردی بود و جنبه های مختلف مردانگی و مروت را شامل می شد. معاویة بن ابی سفیان در تعریف فتوت گفته است: «فتوت آن است که دست برادرت را بر مال خویش گشاده داری و خود طمع در مال وی نکنی، و با او به انصاف رفتار کنی و از او انصاف نخواهی و خود پیرو او باشی و پیروی از او چشم نداشته باشی... نیکویی اندک او را بسیار بشماری و نیکویی های خود را بدو اندک دانی» (واعظ کاشفی، همان: ۱۰).

بعدها فتوت به تصوف پیوست و به تمام معنی مرداف با ایشار گردید و به صورت مفهومی اساساً اخلاقی نزد آنها درآمد. بزرگان تصوف ایران همواره تصوف را برای خواص، و جوانمردی را برای عوام می دانستند و هر دو را با هم ترویج می کردند

(نفیسی، ۱۳۴۳: ۲۱۴). بدین ترتیب، با ایجاد رابطه میان فتوت و تصوف، فتوت به صورت شاخه‌ای از مسلک تصوف درآمد و شعبه‌ای از آن گردید و بسیاری از بزرگان صوفی در تدوین کتب تصوف، قسمتی از آثارشان را به فتوت اختصاص دادند و یا تمام تلاش خود را برای تدوین فتوت‌نامه نهادند. دهخدا نیز دو عنصر فتوت و تصوف را در فتوت اجتماعی ایران تأثیرگذار می‌داند (دهخدا، ۱۳۶۱: ۳۷/۵۹).

سهروردی در رساله خویش، فتوت را هسته اصلی طریقت و شریعت و حقیقت ذکر می‌کند و بر این باور است که فتوت در قلب این اصول سه‌گانه جای می‌گیرد و نمی‌تواند با شریعت در تضاد باشد. به عکس، فتوت راز نهانی شریعت را بیان می‌کند. شریعت همانا قانون عملی مذهبی، و طریقت همانا راه عرفانی است، و حقیقت همان درک شخص از راه رسیدن به شهود است. هر سه این‌ها که در برگیرنده فتوت‌اند، مکمل یکدیگرند (هانری کرین، ۱۳۸۳: ۵۱؛ همان: ۶۱).

در ترسیم پیوستگی تصوف و فتوت، بسیاری از فتوت نویس‌ها به شرح وجوه اشتراک میان آن دو پرداخته‌اند؛ چنان‌که حسام‌الدین چلبی در این باره می‌نویسد: در طریق تصوف به شیخ حاجت است، در روش فتوت هم اخی جانشین شیخ قطب می‌باشد و به جای خرقة که شعار صوفیان است، فتیان و جوان مردان سراویل (شلوار) را شعار خود کرده و هر یک کمر بسته شخصی که او را پیر شد (کمر بستن) می‌خوانند، بوده‌اند، و سند سراویل فتوت مانند سند خرقة به امیرالمؤمنین علی که در اصطلاح این طایفه قطب فتوت است، می‌رسد. در طریقه تصوف بیش‌تر، بلکه تمام همت سالک، به ریاضت نفسانی مصروف است و در برابر آن فتیان و جوان مردان در ورزش‌ها، از قبیل تیراندازی و شمشیربازی و ناوه کشی و کشتی گرفتن و استعمال گرز، ساعی و کوشا بوده‌اند؛ و هر یک کلاهی بلند که از نوک آن پارچه‌ای باریک و دراز آویخته می‌شد، پوشیده و موزه در پای کرده، خنجر یا کاردی به کمر می‌زده‌اند. روزها در طلب معاش کوشیده و درآمد روز خویش را به مجلس و لنگر، که محل اخی و موضوع اجتماع شبانه فتیان بوده، می‌آورده و با یکدیگر مصرف می‌کرده‌اند (کرین، همان: ۱۰۷).

آنچه بیان گردید، نشان‌گر نزدیکی فتوت و تصوف و تأثیرگذاری آن دو بر یکدیگر است؛ چنان که تصوف به معنویت موجود در فتوت، عمق بیش‌تری بخشید و فتوت، تصوف را با آحاد مردم مأنوس ساخت.

حضور فعال جوان‌مردان در مسائل اجتماعی را برای نخستین بار در محاصره بغداد و جنگ بین امین و مأمون می‌بینیم، که عیاران تشکیلات خاصی داشتند و به قول مؤلف *مروج الذهب*، عده آنان بالغ بر ۵۰ هزار نفر می‌شد، که جامعه مخصوصی به تن داشتند و به دسته‌های منظمی تقسیم شده بودند؛ یعنی هر ده نفر زیر نظر یک فرمانده به نام «عریف» می‌جنگیدند، و هر ده عریف زیر نظر یک «نقیب»، و هر ده نقیب یک قائد، و هر ده قائد، یک امیر، یا به تعبیر دیگر، یک سرهنگ داشتند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲/۴۰۳). اینان در دفاع از شهر خویش و مبارزه و مقابله با ظاهر رشادت تمام از خود نشان دادند. دیگر بار حضور عیاران را در زمان یعقوب لیث می‌بینیم که او در میان آنها مقام سرهنگی یافت و با یاران خود به جمع مطوعه به رهبری نصر بن صالح پیوست و پس از به دست آوردن ریاست مطوعه، با سازمان دهی نیروهای خویش به جنگ با خلیفه مبادرت ورزید (مستوفی، ۱۳۷۰: ۳۷۰). در عصر سلطنت آل بویه در عراق، جوان‌مردان و عیاران دسته‌های مخالف و موافق یکدیگر تشکیل دادند و تعصب مذهبی نیز بر ایشان افزوده گشت. *الکامل* در حوادث سال ۳۶۱ ه.ق می‌نویسد: «در این سال در بغداد فتنه‌ای بزرگ افتاد و مردم دسته دسته شدند و عیاران پدید آمدند و فساد را آشکار کردند... در میان ایشان گروه‌هایی به نام نبویه تشکیل شد و سنیان و شیعیان و عیاران در هم افتادند و مالها به تاراج رفت و مردم کشته شدند و خانه‌ها بسوخت و از جمله محله کرخ بغداد که مسکن شیعی مذهبان و جایگاه بازرگانان بود، آتش گرفت... در این فتنه، گروهی از سران عیاران سلطه و فرمانروایی در بغداد را میان خود قسمت کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ذیل وقایع ۱۵/۳۶۱). زد و خوردها و ستیزهایی که در بین جوان‌مردان شام پدید آمد، تا قرن ششم دوام یافت (واعظ‌کاشفی، همان: ۴۴). فتوت برای این گروه از عیاران اختصاص به تصوف نداشت، و برای آنها به عنوان یک کمال مطلوب اخلاقی به شمار می‌آمد.

در واقع فتوت را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. فتوتی که با تصوف رابطه نزدیک برقرار کرد و در آن آمیخت، به صورت شاخه‌ای از مسلک تصوف درآمد.

۲. فتوتی که با تصوف رابطه‌ای برقرار نکرد و جوان‌مردان، ضمن انجام فضایل اخلاقی، گاه به کارهای خلاف شریعت نیز می‌پرداختند. محبوب در مقدمه کتاب فتوت‌نامه سلطانی می‌نویسد: «عده‌ای از افراد عشرت طلب و خوشگذران که جزء گروه جوانمردان شمرده می‌شدند، در منازلی گرد آمده به میگساری و تفریح و موسیقی و آواز و اعمال دیگر می‌پرداختند» (همان: ۲۱).

ابن ملقن می‌نویسد: برخی از راه‌زنان با این که راهزنی می‌کردند و اموال کاروان‌ها را می‌دزدیدند و کاروانیان را می‌کشتند، به عنوان راهی برای آشتی، روزه می‌گرفتند و حج نیز به جای می‌آوردند (همان‌جا).

ابوالفرج عبدالرحمن ابن‌الجوزی نیز که با این جماعت هم‌عصر بوده است، در کتاب تلخیص/تلخیص در انتقاد از آن‌ها ذکر می‌کند: «از جمله کسانی که گرفتار تلبیس ابلیس شده‌اند عیارانند، و این جماعت که فتیان خوانده می‌شوند، مال مردم را می‌گیرند و می‌گویند فتی کسی است که مرتکب زنا و دروغ نشود و در حفظ حرمت بکوشد و هتک ستر زنان نکند؛ با این حال، از تصرف اموال مردم خودداری ندارند، بریان کردن جگر مردم را به واسطه این عمل به‌خاطر نمی‌آورند و با این حال، طریقه خود را فتوت می‌خوانند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰: ۲۲۸ - ۲۲۹). عباس اقبال نیز در انحراف این دسته می‌گوید: «عده‌ای از فتیان قبل از قرن پنجم هجری در ایران و عراق به عنوان غازی و مجاهد می‌جنگیدند و همین که این جماعت به مرور زمان عقاید خالص اسلامی خود را از دست دادند، و به اصطلاح جزء عیاران گردیدند. و فتوت ایشان از اساس اخلاقی منحرف گردید و در نیمه قرن پنجم هجری، فتیان ایران غربی و عراق، جز مثنی راهزن مردم کش طماع چیزی دیگر نبودند» (اقبال آشتیانی، همان: ۲۲۸).

بنابر اعتقاد پرفسور تیشنر، مقصود و هدف این دسته‌ها ظاهراً ایجاد یک تساوی و عدالت به‌وسیله زور، بدون رعایت نظم و ترتیب مملکت، هم از لحاظ تقسیم اموال دنیوی و هم از

لحاظ دفاع از اشخاصی که از طرف حکومت وقت، ظلم و زجر می دیدند، بود (تیشنر، همان: ۸۲). از اطلاعات منابع استنباط می شود که این گروه بیش تر واقعی ظاهر می شدند که ضعف، حکومت را فرا می گرفت و هرج و مرج بر مملکت و پایتخت مستولی می شد. در عصر آل بویه شاهد آشوب های بسیاری از سوی عیاران هستیم. ابن اثیر در حوادث سال ۳۶۱ ه.ق، می نویسد: «در این سال در بغداد فتنه ای بزرگ افتاد و مردم دسته دسته شدند و عیاران پدید آمدند و فساد را آشکار کردند... در میان ایشان گروه هایی به نام «نبویه» تشکیل شد و سنیان و شیعیان و عیاران در هم افتادند و مالها به تاراج رفت و مردم کشته شدند و خانه ها بسوخت و از جمله محله کرخ بغداد که مسکن شیعی مذهبان و جایگاه بازرگانان بود، آتش گرفت... در این فتنه گروهی از سران عیاران سلطه و فرمانروایی در بغداد را میان خود تقسیم کردند» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ذیل وقایع سال ۱۵/۳۶۱).

البته، آشوب هایی از این نوع در سال های ۳۹۳، ۴۱۵ و ۴۲۴ ه.ق در بغداد به وقوع پیوست، که در هر یک از آنها افراد بسیاری کشته شدند و اموال بسیاری به تاراج رفت و خانه های بسیاری در آتش سوخت. چنان که در آشوب سال ۴۱۵ ه.ق، خانه شریف مرتضی نیز سوخته شد (واعظ کاشفی، همان: ۹-۱۰). این نا آرامی ها خطر بزرگی برای دولت عباسی و امیران آل بویه پیش آورد که در آن زمان بر بغداد حکومت می کردند.

تیشنر معتقد است آشوب های فوق، بیش تر جنبه سیاسی داشته و بر ضد عباسیان صورت می گرفته است. بررسی علت نا آرامی بغداد در سال ۳۶۱ ه.ق، نظر تیشنر را تأیید می کند؛ چراکه در این سال، سلطان روم با حمله به رها و نصیبین و دیار بکر، بسیاری از شهرهای مسلمانان را خراب نموده، به آتش کشیده و افراد زیادی را نیز به اسارت برده بود. آشوب سال ۳۶۱ ه.ق، در سایه اعتراض به این اقدام و اهمال خلیفه عباسی (الطائع) در مقابله با رومیان صورت گرفت. شورشیان به قصر خلیفه هجوم بردند و او را با سخنان زشت، به ناتوانی و عجز در ادای تکلیف در محافظت از سرزمین های اسلامی متهم نمودند (ابن اثیر، همان: ذیل وقایع سال ۱۵/۳۶۱).

در این قرن ما شاهد پیدایش فرقه های گوناگون مذهبی و گروه های مختلف عیاران هستیم. ابن اثیر از گروهی با عنوان «نبویه» نام می برد. اما با استناد به اطلاعات ابن معمار در

کتاب *الفتوة*، فرقه‌های فتوت منحصر به نبویه نبوده و علاوه بر آن، گروه‌های دیگری مانند رهاصیه، شحینه و خلیفه و مولدیه نیز وجود داشته‌اند (واعظ کاشفی، همان: ۲۸).

در عصر سلجوقیان، سلاطین سلجوقی برای ایجاد تمرکز و قدرت سیاسی و یک‌پارچه نمودن آن، با عیاران به مخالفت و دشمنی پرداختند. این سیاست در نخستین برخورد سلجوقیان با عیاران - خاصه در بغداد - در دفع فتنه بساسیری به وسیله طغرل بک، آشکار گردید (همان: ۳۲). «چون طغرل بک از بغداد بازگشت، بساسیری که اسفهلار لشکر بغداد بود، بر خلیفه بیرون آمد. امیرالمؤمنین رسول فرستاد به طغرل بک و او را به تعجیل به بغداد خواند. چون طغرل بک روی به بغداد نهاد، بساسیری و آن لشکر مخالف سوی شام گریخت» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۷). همان‌طور که می‌دانیم، اسفهلار از لقب‌های خاص عیاران بوده که وظیفه برقراری نظم و امنیت شهر را به عهده داشته است.

با ضعیف شدن سلاجقه عراق و تلاش خلفای عباسی به منظور تحدید قدرت سلاجقه و افزایش قدرت سیاسی دربار خلافت، شاهد کاهش سخت‌گیری بر عیاران و به کارگیری آنان از سوی خلیفه در سپاه هستیم؛ به طوری که پس از مرگ مسعود سلجوقی در سال ۵۴۷ ه.ق، خلیفه المقتفی، آنان را به دفع دشمنان خود و راندن ایشان از شهرهای عراق مأمور نمود. ابن‌اثیر می‌نویسد: «وقتی خبر مرگ سلطان مسعود به بغداد رسید، شحنة‌ای که از جانب وی در بغداد گماشته شده بود، به تکریت گریخت و خانه یاران سلطان را به تاراج داد و تمام اموال ایشان بگرفت و کسانی را که ودیعتی از عیاران نزد آنان بود، به دیوان خلافت بخواند... سپس اغلب لشکریان و فرماندهان ایشان را گرد آورد و دستور داد شراب‌هایی که در خانه یاران سلطان بود، ریختند و خم‌ها شکستند». او در شرح وقایع سال ۵۵۲ ه.ق، و اقدام سلطان محمودبن محمودبن محمدبن ملک‌شاه در محاصره بغداد نیز می‌نویسد: «خلیفه المقتفی مقداری به لشکریان و عامه مردم داد و ایشان را برای دفاع از بغداد مسلح ساخت و اعلام کرد، هرکس در دفاع مجروح شود، پنج دینارش بدهند». سپس، به نقل نمونه‌هایی از افرادی که مجروح شده و مبلغ فوق را دریافت داشته‌اند می‌پردازد و در خاتمه می‌نویسد: «این‌گونه رفتار آن تنگدستی و این شجاعت و دلیری و ظرافت نمونه‌ای از خلق و خوی عیاران و کار و کردار ایشان است» (همان: ذیل وقایع سال ۲۱/۵۲۲).

جوان مردی صوفیان، که کارشان عبادت، زهد، پرهیزگاری، مسالمت و یکدلی با تمام خلق خدا بود، ادامه یافت. از جوان مردان بزرگ این روزگار، که رهبری جوان مردان را به عهده داشت، شیخ عبدالجبار بن یوسف بود که الناصر لدین الله، خلیفه عباسی، به وسیله او لباس فتوت پوشید و به آیین فتوت پیوست، و پس از او نیز خود رهبری این آیین را به عهده گرفت. خلیفه عباسی الناصر لدین الله، لباس فتوت از شیخ عبدالجبار بپوشید و از دست او خلقی انبوه این لباس بپوشیدند و شربت نمک آب ناصری در مشرق و به غرب انتشار یافت (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۲۰). ابن معمار نیز در پیوستن الناصر به آیین تصوف، می نویسد: «وقتی خلافت به سید و مولای ما امیرالمؤمنین امام ناصر لدین الله، رسید. به چشم عنایت در کار و کردار این گروه نگرست و پس از جستجو و تحقیق کامل، بزرگ جوانمردان، شیخ عبدالجبار بغدادی را، که خدایش بیامرزاد برگزید و به دست او سراویل فتوت پوشید و به جوانمردان پیوست» (واعظ کاشفی، همان: ۶۹). در توضیح و شرح این مسئله، قاضی شهاب الدین ابراهیم حموی در کتاب تاریخ مظفری می نویسد: «در سال ۵۷۸، امام ناصر از شیخ عبدالجبار آب و نمک بنوشید و او را پانصد دینار عطا کرد و پسر او (شمس الدین علی) را خلعت داد... و چون ناصر سراویل فتوت بپوشید، بسیاری از شاهان و بزرگان نیز از او تقلید کردند و این کار مردم را به مساعدت با یکدیگر و تعاون... برانگیخت» (همان: ۵۲).

عصر خلافت الناصر دوران کمال رواج و رونق آیین فتوت گردید. او منشوری برای سران احزاب جوانمردان صادر کرد. متن این منشور در مقدمه کتاب الفتوة ابن معمار، نوشته دکتر مصطفی جواد آمده است. در این منشور نخست نوشته شده: آنچه در آن تردید نیست، این است که اصل فتوت و منبع و مطلع آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و تمام محاسن و آداب فتوت را از وی نقل می کنند و تمام فتیان خود را بدو منسوب می دارند و برادری جوانمردی را تقلیدی از برادری و برادرخواندگی آن حضرت با رسول اکرم (ص) می دانند و اخلاق و سجایای شریف او شایسته آن است که مورد تقلید و پیروی قرار گیرد و تمام کسانی که شرف آیین فتوت را به رفاقت خلیفه وقت الناصر لدین الله دریافته اند، باید بدانند که هرکس از رفیقان کسی را که خداوند تعالی از کشتن او نهی فرموده و ریختن خون

وی را حرام مقرر داشته است، به قتل برساند، و خونی را که شرع محفوظ داشته بریزد، در زمره کسانی در می‌آید که خداوند می‌فرماید: «مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» چنین کسی اگر جرمش شناخته آید و محقق شود، در حال از دایره جوانمردان بیرون خواهد رفت» (همان: ۶۴).

خلیفه عباسی، الناصر، در پی ترویج و اشاعه آیین فتوت، به دعوت امرا و سلاطین مسلمان اطراف پرداخت و برای آنها شلوار فتوت فرستاد و تمام دسته‌های فتوت در سراسر کشور را، به غیر از آن عده که شلوار از طرف او به پا داشتند، از بین برد: «خلیفه کمان گروهه داری را تنها برای کسانی جایز دانست که نسبتشان در این طریقه بدو می‌رسید» (ابن اثیر، همان: ذیل وقایع سال ۲۲/۵۷۸).

ابن اثیر، در این باره داستانی به قرار زیر نقل کرده است: «دعوت فتوت را جمله پذیرفتند، جز یک نفر در شهر بغداد که ابن‌السفت خوانده می‌شد. او از بیم خلیفه از عراق گریخت و به شام پناه برد. الناصرالدین الله کس فرستاد و او را به مال فراوان ترغیب نمود تا کمال گروهه به نام خلیفه اندازد. اما مرد نپذیرفت و چون برخی بر او خرده گرفتند، گفت: فخر من همین بس که در پهنه این دنیا هر کس کمان گروهه در دست گیرد، به نام خلیفه است، مگر من...» (همان‌جا).

مورخان در ضمن اشاره به دعوت الناصر از سلاطین مسلمان، از عده زیادی از امرا نام می‌برند که از دست خلیفه لباس فتوت دریافت کرده‌اند (نک: ابوالفداء، ۱۹۳۳: ذیل وقایع ۶۰۷؛ ابن الساعی، ۱۹۳۴: ذیل وقایع سال ۶۰۴).

از جمله سلاطینی که خلیفه عباسی به دعوت آنها پرداخت، شهاب‌الدین غوری، حکمران غور، بود که به آیین فتوت پیوست و در راه گسترش آن کوشید (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۶/۱۲۰).

در سال ۶۱۵ ه. ق خلیفه برای سلطان عزالدین سلجوقی، فرمان‌روای آسیای صغیر، شلوار جوان‌مردی فرستاد و او را به آیین فتوت خواند. او لباس فتوت پوشید و شربت نمک آب ناصری نوشید: «لباس فتوت از خدمت خلافت الناصرالدین الله پوشیده و کأس مروت از شرابخانه قل ان کتتم تحبون الله فابتعونی یحکم الله نوشیده» (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۳۲۰). به

پیروی از او، جماعتی در سرزمین روم (آسیای صغیر) به این آیین پیوستند. اتابک سعدبن زنگی فرمانروای شیراز و فرمانروای جزیره کیش هم، بنابه دعوت الناصر خلیفه عباسی به آیین فتوت پیوست و شلوار و کسوت فتوت پوشید (واعظ کاشفی، همان: ۵۸)

یکی از مهم ترین نتایج پیوستن ناصر خلیفه عباسی به تشکیلات فتیان و سپس ریاست آن، رونق فتوت نامه نویسی، در اصول و آداب فتوت، است. ابو عبد الرحمن سلمی (۳۳۰-۴۱۲ ه.ق) قدیم ترین نویسنده ای است که رساله ای در باب فتوت نوشته است. شاگرد او، ابوالقاسم قشیری (۳۷۶-۴۶۵ ه.ق) کار او را با تدوین رساله قشیری تداوم بخشید. جریان فتوت نامه نویسی در قرون بعد ادامه یافت، اما بیش ترین آثار تألیف شده متعلق به قرن هفتم ه.ق و پس از آن است. شیخ ابو عبدالله محمد، معروف به ابن معمار حنبلی، که خلیفه به دست او لباس فتوت پوشید، کتابی به نام الفتوة نوشت. احمد بن الیاس النقاش الخمر تبری نیز تحفة الوصایا را برای ابوالحسن علی، پسر خلیفه الناصر، به نگارش در آورد.

شهاب الدین سهروردی نیز بخش قابل توجهی از عوارف المعارف را به فتوت اختصاص داده است، هم او بود که به عنوان نماینده خلیفه نزد سلطان کیکاوس، از سلاجقه روم، رفت و وی را به فتوت دعوت کرد. فتوت نامه های دیگری که در پایان این قرن و ابتدای قرن بعد نوشته شده اند، عبارت اند از: فتوت نامه نجم الدین زرکوب، فتوت نامه عبدالرزاق کاشانی، فتوت نامه علاء الدوله رکن الدین بیابانکی، فتوت نامه سید علی حسینی همدانی، و فتوت نامه سلطانی اثر حسین واعظ کاشفی.

در منابع این عصر از علت هایی که خلیفه عباسی را به گرویدن به فتوت واداشت، سخنی به میان نیامده است، جز ابن خلدون، که در این باره می نویسد: «الناصر خود را به کبوتر بازی و گروه اندازی بسیار مشغول می داشت و شلوار فتوت در بر می کرد. این ها همه دلیل است بر تباهی دولت و رفتن ملک از میان کسانی که اهل آنند» (تاریخ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۴۲۹). ابن خلدون، فتوت گرایی خلیفه الناصر را، از آن جا که در بیان دوران انحطاط خلافت ذکر می کند، ناشی از اهداف سیاسی خلیفه نمی داند؛ بلکه معتقد است که هدف الناصر از توجه به فتوت، لهو و لعب بوده است. پروفیسور تیشنر در مقاله خود، ضمن رد کردن نظریه ابن خلدون، می نویسد: «با توجه به فعالیت های (چهل و پنج ساله) سیاسی الناصر، هدف

اصلی او، نوعی نظام بخشیدن به سلطه دینی دستگاه خلافت بوده است. زیرا چنانکه برمی آید، تمرکز دادن فتوت به وسیله الناصر، و نشر آن در میان امرای عالم اسلام، به خاطر کمبود عده سپاهیان بوده است. بنابراین، وی با این تعبیه، می خواسته است در میان اهل فتوت حزبی از سرکردگان همگرایی به وجود آورد، تا بتواند به هنگام نیاز برای تنفیذ خواسته‌های خود آنها را فرا چنگ خویش داشته باشد» (تیشنر، همان: ۸۸).

بول فتیک، معتقد است که هدف خلیفه از تنظیم فتوت، هدفی سیاسی بوده است؛ بدین گونه که او برای برپا داشتن جهاد و جنگ با صلیبیان، کوشید تا تشکیلات فتوت را اعاده و بازسازی کند (سعید صباح، ۱۳۶۳: ۱۳۷). مصطفی جواد نیز عقیده دارد که هدف الناصر از عنایت به فتوت، تجدید قوای جوان امت اسلام، در داخل و خارج قلمرو خویش بود. او قصد داشت بغداد را مرکز سیاسی جهان گرداند (واعظ کاشفی، همان: ۶۶).

بدین سان، می توان گفت که در واقع، اقدام خلیفه الناصر در احیای آیین فتوت، برخلاف نظر ابن خلدون یک اقدام سیاسی و توأم با دوراندیشی بوده است. توضیح آن که، مهم ترین هدف خلیفه عباسی، احیای قدرت از دست رفته دستگاه حکومتی خلافت عباسی بوده است. بدین روی، او می کوشید با تضعیف و براندازی صاحبان بخش اعظم قدرت مادی دستگاه خلافت، از جمله سلجوقیان و پس از آنان، خوارزمشاهیان، از تمامی ابزارهای موجود، به منظور اتحاد در دنیای اسلام، برای تحقق هدف یاد شده، سود جوید. در این میان، فتیان به عنوان یک عنصر ساختاری بنیادین و عالم جامعه شهری در شرق میانه (کاهن، ۱۳۸۹: ۴)، که پس از تضعیف سلجوقیان به یک عنصر بی ثبات و گاه آشوب آفرین تبدیل بودند، آنان را تحت اقتدار مادی و معنوی خویش درآورد و از قدرت فراوان آنان بهره گیرد. با این هدف، پس از مرگ عبدالجبار، رئیس فتیان، به ریاست این تشکیلات نایل آمد، و در واقع، تشکیلات یاد شده را به دولت ملحق کرد و آن را زیر فرمان خود گرفت و از نیروی آنها در راستای احیای قدرت خلافت عباسی استفاده نمود.

فتوت، پس از وفات الناصر، ادامه یافت؛ چنان که خلیفه المستنصر نیز لباس فتیان بر تن کرد و به این تشکیلات پیوست. این امر تا روزگار خلیفه مستعصم هم استمرار داشت

(کرین، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۵). پس از سقوط بغداد به دست مغولان، و انتقال آن به قاهره نیز، بیبرس، سلطان مملوک مصر، به دست خلیفه لباس فتوت پوشید (نک: کرین، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

در جمع بندی مطالب پیشین، می‌توان گفت که، فتوت در آغاز مسلکی فردی با جنبه های مختلف مردانگی و مروت بود و به عنوان کمال مطلوبی اخلاقی به‌شمار می‌رفت. اما از آغاز قرن سوم هجری قمری در جریانی از تغییر، از فرد به اجتماع پیوست. حضور فعال جوان مردان در مسائل اجتماعی را برای نخستین بار در ابتدای قرن سوم هجری قمری شاهد هستیم، که توانستند مراتبی چون: «عریف»، «نقیب»، «قائد»، «امیر» و یا «سرهنگ» برای خویش فراهم آورند. در این میان، گروهی از پیروان فتوت به تصوف پیوستند. به عبارت دیگر، با برقراری ارتباط نزدیک با تصوف، به صورت شاخه‌ای از مسلک تصوف درآمدند. اما گروهی از آنان با تصوف رابطه برقرار نکردند. آنان ضمن عمل به فضایل اخلاقی و پای بندی به اصول جوان‌مردی، گاه به کارهای خلاف شریعت می‌پرداختند. آن‌ها ضمن اعتقاد به اجرای عدالت و رفع ظلم از مردم، معتقد به اجرای آن از طریق زور، بدون رعایت نظم و ترتیب در مملکت، بودند. البته، این اعتراضات، گاه از جنبه‌های اجتماعی خارج می‌شد و شکل سیاسی به خود می‌گرفت؛ چنان که برخی از مخالف‌های عیاران و ایجاد نا آرامی‌ها در قرن چهارم ه.ق، اعتراض به سیاست‌های اجرایی نهاد خلافت عباسی بود.

در نیمه دوم این قرن، ما شاهد پیدایش گروه‌های مختلف عیاران چون «نبویه»، «رهاصیه»، «شحنیه»، «خلیلیه» و «مولدیه» هستیم. در قرن پنجم ه.ق، با شکل‌گیری حاکمیت سلجوقیان و ایجاد تمرکز در قدرت سیاسی و یک‌پارچه شدن آن، تشکیلات یاد شده رو به ضعف نهاد؛ اما با تضعیف سلاجقه عراق و تلاش خلفای عباسی، از جمله المقتفی، در افزایش قدرت سیاسی دستگاه خلافت در قرن ششم ه.ق، آرام آرام نه تنها از سخت‌گیری بر آنان کاسته شد، بلکه بسیاری از آنان، جذب تشکیلات نظامی دربار خلافت عباسی شدند.

در جریانی از تداوم، نیمه دوم قرن ششم و قرن هفتم هجری قمری، تشکیلات یاد شده در خدمت دربار عباسیان باقی ماند؛ با این تغییر که ریاست آن از «شیخ عبدالجباربن

یوسف» (فتی مشهور)، به خلیفه عباسی، «الناصر لدين الله»، انتقال یافت. با گرویدن خلیفه به فتوت و رهبری آن، بسیاری از امرا و سلاطین مسلمان با دعوت او به این آیین در آمدند. خلیفه عباسی با صدور منشور جدیدی برای تشکیلات یاد شده، تمام فرقه‌های فتوت موجود در سراسر قلمرو اسلامی را، که از دست غیر او شلوار فتوت به پا داشتند، منحل اعلام کرد و تشکیلات متحد و یک‌پارچه‌ای به ریاست خود به وجود آورد. مسلم است که خلیفه عباسی با این اقدام، به دنبال ایجاد اتحاد در ممالک اسلامی و جلوگیری از تجزیه آن، و باقی ماندن مقام خلافت، به عنوان اولین مقام در قلمرو اسلامی، برآمد.

بنابر آنچه گفته شد، آیین فتوت از مسلکی فردی به تشکیلاتی اجتماعی در راستای احقاق حق توده مردم و اجرای عدالت و رفع ظلم از آن در آمد، و پس از آن، علاوه بر دغدغه‌های اجتماعی، دل مشغولی‌های سیاسی یافت؛ چنان که بخشی از توان آن مصروف اعتراض‌های سیاسی گردید و در قرن ششم و هفتم هجری قمری، در جریانی از تغییر و تحول، به نهاد حاکمیت خلافت عباسی پیوست و به عنوان ابزاری در اختیار آن قرار گرفت.

کتابنامه

۱. آقسرایبی، محمودبن محمد. ۱۳۶۲، *مسامرة الاخبار و مسایره الاخیار*، تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر.
۲. آملی، شمس‌الدین محمدبن محمود. ۱۳۷۹، *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی. ۱۳۶۴، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، کتب ایران.
۴. ابن بی بی، ناصرالدین حسین بن محمد. ۱۳۵۰، *اخبار سلاجقة روم*، تبریز، کتابفروشی تهران.
۵. ابن تغری بردی. ۱۳۸۳، *النجوم الزاهرة فی ملوک القاهرة*، ج ۶، قاهره، (بی‌نا).
۶. ابن جبیر، محمد بن احمد. ۱۳۷۰، *سفرنامه*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آستان قدس رضوی.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. ۱۳۶۴، *العبر*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. ابن الساعی الخازن، ابن طالب علی. ۱۹۳۴، *الجامع المختصر فی عنوان التواریخ*، اصلاح مصطفی جواد، بغداد، مطبعة سریانیه.

۹. ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا. ۱۳۶۰، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل. ۱۹۳۳، *المختصر فی اخبار البشر*، مصر، مطبعة حسینیة.
۱۱. ابن معمار حنبلی. (بی تا)، *الفتوة*، با مقدمه استاد مصطفی جواد.
۱۲. اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۵۰، «زندگی شگفت آور یکی از خلفای عباسی»، *مجموعه مقالات اقبال آشتیانی*، تهران، (بی نا).
۱۳. تیشتر، ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶. «آئین فتوت در جهان اسلام»، *مجله دانشکده ادبیات*، دوره ۴، ش ۲.
۱۴. حاکمی، اسماعیل. ۱۳۴۸، «فتوت و عیاری»، *سخن*، ش ۱۹.
۱۵. دبیرسیاقی، محمد و جعفر شهیدی. ۱۳۶۱، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۶. ذاکری، محسن. ۱۳۸۹، «جوانمردی»، ترجمه مرضیه سلیمانی، *دائرة المعارف ایرانیکا*، (درج در سایت اطلاعات حکمت و معرفت).
۱۷. ۱۳۵۲، *رسائل جوانمردان*، تصحیح و مقدمه از مرتضی صراف، خلاصه و مقدمه از هنری کربن، تهران.
۱۸. زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۶۹، *جستجو در تصوف*، تهران، امیر کبیر.
۱۹. سعید صباح، ابراهیم. ۱۳۶۳، *اصناف و فتوت*، ترجمه سید هادی عالم زاده، تهران، نشر دانشگاهی.
۲۰. عطار نیشابوری. ۱۳۴۶، *تذکرة الاولیاء*، بررسی و تصحیح از احمد استعلامی، تهران، زوار.
۲۱. کاشی سمرقندی، عبدالرزاق. ۱۳۵۱، *تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان*، با مقدمه و تصحیح محمد دامادی، تهران، بنیاد فرهنگ.
۲۲. کاهن، کلود. ۱۳۸۹، «فتوت به مثابه ساختار اجتماعی»، ترجمه و تلخیص علیرضا رضایت (درج در سایت اطلاعات حکمت و معرفت).
۲۳. کربن، هانری. ۱۳۸۳، آئین جوانمردی (مشمول برهفت رساله فتوت و نوزده مقاله پیرامون آئین فتوت)، ترجمه احسان نراقی، تهران، سخن.
۲۴. کیکاووس، عنصرالمعالی. ۱۳۴۲، *قابوسنامه*، با مقدمه امین عبدالمجید بدوی، تهران، ابن سینا.
۲۵. مستوفی، حمدالله. ۱۳۳۹، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر.

۲۶. مسعودی، ابو الحسن علی. ۱۳۷۰، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۷. ملک الشعراء بهار. ۱۳۲۰، «آئین جوانمردی»، *مهر ایران*، دوره ۱، ش ۲۲.
۲۸. ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۴۶، «آئین عیاری»، *سخن*، ش ۱۷.
۲۹. هندوشاه نخجوانی. ۱۳۵۷، *تجارب السلف*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال و دکتر سبحانی، تهران، طهوری.
۳۰. واعظ کاشفی، حسین. ۱۳۵۰، *فتوت نامه سلطانی*، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

Archive of SID